

جزئیات قتل کارمند فروشگاه اینترنتی معروف؛

مروارید خیانتکار دستور قتل شوهرش را داد!



چشم خودم به مادرش گفته بود این چه زنی است برابم گرفتی. مادرش می گفت خودت خواستی اما انگار او پیشیمان شده بودم من محتاج محبت و توجه او بودم و هر روز افسرده تر می شدم. احمد طوری به من برخورد می کرد که انگار یک مجسمه هستم. مدتی بعد از ادواج متوجه شدم به شیشه اعتیاد پیدا کرده است. البته قبلا هم معناد بود و ترک کرده بود که من نمی دانستم. وقتی دوباره معناد شد. چند بار من هم کنار او شیشه مصرف کردم. همان موقع باردار بودم و نمی دانستم. برابم همین بچه ناقص شد و در پنج ماهگی مجبور شدم قانونی بچه را سقط کنم. بچه یک کلیه داشت و یک پایش رشد نکرده بود. می گفتند چون ما فامیل هستیم مشکل ژنتیکی بود اما من چشمم آب نمی خورد! چون ما همه از مایشی های ژنتیک را داده بودیم. فکر می کنم به خاطر مصرف مخدر این اتفاق افتاد. بعد از این بیشتر از قبل احساس پوچی می کردم. احمد هم هر روز اخلاقتش با من بدتر می شد. دست بز نداشت و فحاشی نمی کرد. اما بد و بیراه می گفت و در خانه من را حبس می کرد. حتی حرف طلاق هم زده بودم اما احمد می گفت من را طلاق نمی دهد و خانواده ام موافق طلاق نبودند. همدستی ما مرد خائن در قتل شوهر اما تو گفتی با یک مرد ارتباط پنهانی پیدا کردی. شک احمد چندان هم بی دلیل نبود!

مروارید به اتهام قتل شوهر به زندان افتاد مروارید دختر ۲۰ ساله ای است که در چهره تکیده اش به اندازه هزار سال غم موج می زند. دو ازدم خرداد امسال مرد مورد علاقه مروارید با شلیک های مرگبار شوهر او را به قتل رساند. در این گفتگو ماجرای قتل همسر مروارید را از زبان خودش بخوانید. چه شد که کارت به اینجا کشیده شد؟ ۱۵ ساله بودم که عمه ام من را برای پسرش خواستگاری کرد. من در یکی از روستاهای اردبیل به دنیا آمده و بزرگ شده بودم. دبیرستانی بودم و در رشته حسابداری درس می خواندم. چند وقت قبل از اینکه عمه ام به خواستگاری من بیاید، مادر بزرگم فوت کرده بود. درگیر مراسم و عزاداری او شده بودم و مدتی مدرسه نرفته بودم. بعد از مطرح شدن موضوع خواستگاری، پدرم به من گفت چون خواهر بزرگترم تو را خواستگاری کرده نمی توانم دست رده او بزنم. عمه ام و پسرش گفتند حالا که مدتی است به مدرسه نمی روی، بروند ات را می گیریم و به تهران می بریم و همان جا درست را ادامه بده. اما وقتی به تهران آمدم هم شوهرم به نام احمد دیگر اجازه ادامه تحصیل به من نداد. تولد تو می خواست درس بخوانی؟ من دختر زرنگی بودم. درس خوب بود و اهل کار بودم. همین الان هم با این حال، زار، اینجاد در کارگاه زندان سریع مشغول به کار شدم. خیاطی را هم زود یاد گرفتم چون هوشم بالاست. اما شوهرم اجازه نمی داد کار کنم و درس بخوانم و این برای من زجر آور بود. من یک دنیا آرزو و رویا داشتم که همه آنها در خانه احمد در حال خاک شدن بود. همه مشکل تو با احمد به خاطر درس نخواندن بود؟ احمد به من توجه و محبت نمی کرد. چند بار جلوی

گروه حوادث - کارمند فروشگاه اینترنتی معروف در کیش شهر تهران به دست مرد مورد علاقه همسرش به قتل رسید. دختر ۲۰ ساله به اتهام معاونت در قتل شوهر خود بازداشت شد. ناگفته های این پرونده جنایی را در گفتگوی ما با همسر ۲۰ ساله مقتول بخوانید. قتل شوهر عنوان سنگینی است که مروارید آن را در اولین روزهای جوانی اش بر دوش می کشد. درست از زمانی که صدای رگبارهای مرگبار که به سوی همسرش روانه شده در گوش پیچید را می شنید. در دست از پشیمان شد. او نقشه قتل شوهر را پیش از آن با همدمی مرد مورد علاقه اش کشیده بود. اما فکرش را هم نمی کرد. همین که صدای رگبار مرگ در محله کیش شهر روزی هست نقشه قتل شوهر عملی شود، کاخ آرزوهای پویشی اش روی سرش خراب شود. مروارید حالا سه روزی هست که به اتهام معاونت در قتل شوهر خود در زندانگاه زنان فرچک ورامین به سر می برد. هنوز ساعتی از حضورش در زندان نمی گذشت که برای مرهم بر قلبی که بعد از جنایت هولناک قتل شوهر در هول و اضطراب بوده به کار در کارگاه زندان پناه برد. چشم هایت را که بیندای و یکدغه در این مکان حضور پیدا کنی، در حالی که ندانی از چه مسیر می گذشته ای تا به این کارگاه رسیدی، ام بحال است بتوانی احتمال دهی که اینجا جایی در دل زندان باشد. درست در قلب ندامتگاه زنان استان تهران، در پس زندگی تلخ و کبود مهتمان و مجرمانی که با پرونده های ریز و درشت قضایی کارشان به زندان کشیده شده است، وقتی از درهای فولادین قفل هایی که بر نرده های آهنی زده شده عبور می کنی، به کارگاه زندان فرچک ورامین می رسیم که در اینجا زندگی در جریان است. کارگاه خیاطی که زندگی در آن جریان است و با وجود

وقتی مهشید مچ شوهرش را می گیرد

اضافه کاری به منزل نمی آمد و روابط ماهه سردی گرایید. دیگر از آن عشق و عاشقی ها خبری نبود و آن جملات عاشقانه رنگ باخت. تلاش می کردم تا روزهای آغاز آشنایی مان را به لقمان یادآوری کنم ولی انگار موجودی بودم که تاریخ مصرفش تمام شده است. با آن که همواره سکوت می کردم که شاید درباره تغییر رفتارهای ناگهانی همسرم اشتباه کرده باشم اما این شرایط روز به روز بدتر می شد تا جایی که روزی لپ تاپ یکی از همکارانش را به خانه آورد تا آن را به تعمیرگاه ببرد. در همین حال من که دچار بدبینی شدید شده بودم، به بررسی پیامک های ارسالی از گوشی همسرم پرداختم و جملاتی را دیدم که دنیا روی سرم خراب شد. لقمان با یکی از همکارانش ارتباط غیراخلاقی داشت و درست همان جملات عاشقانه ای را برای او نوشته بود که روزی من با همین جملات در آسمان ها پرواز می کردم. با آن که موضوع را به روی همسرم نیاوردم اما دیگر همه

آن روزها که «لقمان» سر راهم قرار می گرفت و به من ابراز علاقه می کرد، خودم را خوشبخت ترین دختر دنیا می دانستم. جملات عاشقانه او چنان بر روح و روانم می نشست که گویی در عالمی دیگر زندگی می کنم. بارها درباره فرجام تلخ عشق های خیابانی شنیده و خوانده بودم اما من هم مانند همه دخترانی که در این گرداب هولناک می افتند، خودم را توجیه می کردم که عشق من با دیگران تفاوت دارد ولی هیچ گاه تصور نمی کردم پایان این دلخستگی های خیابانی به خیانت خواهد رسید. خلاصه مدت ها بعد در حالی با لقمان ازدواج کردم که از نظر مالی هیچ مشکلی نداشتیم و پدرم برای آن که فرزند اول خانواده بودم، نه تنها مراسم باشکوهی گرفت بلکه از نظر مالی نیز به همسرم کمک می کرد چرا که همسرم مدرک سیکل داشت و در یک کارگاه کوچک تولید لوازم ساختمانی کار می کرد. اگر چه در آغاز زندگی مشترک خودم را دختری شاد و سعادتمند

گروه حوادث - روزی که با «لقمان» وارد رابطه عاطفی شدم، هیچ گاه به این موضوع نمی اندیشیدم که این دلخستگی های هوس آلود پایانی ندارد و سرانجام به خیانت خواهد رسید. مهشید وقتی در اتاق خواب لقمان را بباز کرد او را با یک زن دید که وضعیت نامناسبی داشت. خیانت لقمان به همسرش ثابت شد و آنها را تا پای طلاق کشاند. این هابخشی از اظهارات مهشید زن ۲۸ ساله ای است که با چشمانی اشکبار مدعی بود بر خلاف میل باطنی ام به نقطه پایان زندگی مشترک رسیده ام و دیگر چاره ای جز طلاق ندارم. این زن جوان در حالی که بیان می کرد این عشق و عاشقی های خیابانی نامی جز «هورماتی» ندارد، درباره سرگذشت خودش به کارشناس اجتماعی کلاتری رسالت مشهد گفت: تحصیلاتم در مقطع متوسطه به پایان رسیده بود که بقول معروف با یک نگاه خیابانی عاشق شدم.

تلفن: ۴۴۴۲۴۹۹۹ - ۴۴۴۲۰۲۸۴ (۰۷۶) سایت: www.eghtesad-kish.ir

نیازمندیهای روزانه جزیره کیش

<h4>استخدام</h4> <p>تدریس خصوصی</p>	<h4>کابینت و تجهیزات اداری</h4> <p>تیرازیس فروش ویژه تمام کالاها ۱۵٪ تخفیف ساعت کار فروشگاه ۱۸ لغایت ۱ بامداد انواع میز و صندلی و تجهیزات اداری بازار پارسیس طبقه ۱ غرفه ۳۷ ۰۹۳۴۷۶۸۶۳۳۶</p>
<h4>استخدام منشی عصر</h4> <p>آشنا به کامپیوتر جهت کار در یک شرکت مورد نیاز است. متقاضیان به نشانی ویلاهای مروارید روبروی هایپرمارکت بالای بانک سینا واحد ۷۱۵ مراجعه نمایند. ساعت کار: بعد از ظهر (۲ تا ۹ شب) شماره تماس: ۰۷۶۴۴۴۲۴۹۹۹</p>	<h4>خدمات برق</h4> <p>انجام کلیه امور برق ساختمان و پروژه های شما - کلی و جزئی ۰۹۱۲۰۴۵۹۱۹۸</p>
<h4>رهن و فروش</h4> <p>مشاور امین ملکی شما در جزیره زیبای کیش ۰۹۳۳۶۷۵۰۹۱۴</p>	<h4>حمل و جابجایی کالا</h4> <p>با ۶ چرخ در سطح جزیره ۰۹۳۴۷۶۹۴۷۲۰</p>
<h4>کابینت و تجهیزات اداری</h4> <p>کیا تاوکیش میز و صندلی اداری، تراسی، کاغذ دیوار، پارکت بهکیش غ ۸۱ ۰۹۳۴۷۶۹۴۲۲۳</p>	<h4>خدمات تصفیه آب</h4> <p>فروش و خدمات تصفیه آب فروشگاه آب تمین ونوس طبقه اول ۱۹۴ ۰۹۳۴۷۶۹۶۶۵۷</p>
<h4>نیازمندیهای اقتصادی کیش</h4> <p>۴۴۴۲۴۹۹۹ - ۴۴۴۲۳۹۱۰</p>	<h4>ساخت کابینت و کمد</h4> <p>کابینت لوکس آماده با قیمت عالی بهکیش غ ۳۲ ۰۹۱۲۱۱۲۲۶۱۶</p>

نمایشگاه پرده هرمز (مهندس مرتضی اصغری)

ارائه کلیه خدمات پرده و عرضه لوازم جانبی آن
کاغذ دیواری - پوستر - کالای خواب
طراحی و اجرای تخصصی دکوراسیون داخلی

کیش_pardehormoz.asghari
کیش_pardehormoz.asghari
0914 457 4470